



# ایران ورجاوند

مجله ایران‌شناسی | سال ۱۱ | شماره ۱ | پاییز و زمستان ۱۳۹۷ | ۳۰۰۰۰ تومان

- ◆ نور و آتش در شهر سوخته
- ◆ آثار هنر کاربردی کوشانیان در باختر
- ◆ برخی از نمودهای ترجمه آثار مانی به زبان‌های ایرانی
- ◆ مطالعه ویژگی‌های معماری و تزئینی مسجد جامع مهاباد
- ◆ نقش‌های صخره‌ای نویافته دوه‌داشی در کرانه سفیدرود (قلز اوژن) شهرستان طارم
- ◆ بررسی‌های باستان‌شناسی پیرامون غارتگری‌های انجام شده در جام غور افغانستان
- ◆ کرتیر، از فراز تا فرود (خوانشی از چگونگی صدرنشینی تشکیلات روحانی در جامعه ساسانی)
- ◆ تاج‌های پادشاهان اشکانی، شواهد مربوط به سکه‌شناسی و برخی جنبه‌های ایدئولوژی سیاسی اشکانیان
- ◆ نگاهی به معبد داش‌کسن ویر (شیرین و فرهاد) و نقش برجسته چهره انسانی نویافته از روستای ویر سلطانیه

# ایران ورجاوند

ایران ورجاوند زنده است



مجله ایران‌شناسی

سال ۱ | شماره ۱ | پاییز و زمستان ۱۳۹۷ |  
شماره ثبت مجله: ۸۰۶۸۸ | شماره ثبت نشان: ۲۹۶۲۹۸ |  
صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر: شاهین آریامنش |  
مدیر داخلی: هوشنگ رستمی |

نشان مجله ایران ورجاوند برگرفته از گنجبری ساسانی یافت‌شده از تیسفون عراق مربوط به دوره ساسانی است. داستان این گنجبری به سال‌ها پیش بازمی‌گردد هنگامی که اسکار رویتر باستان‌شناس آلمانی همراه گروهش در سال ۱۹۲۹ میلادی در تیسفون در محدوده ساختمان بزرگی با نام معارید در حدود ۳ کیلومتری طاق کسری و ۱/۷۵ کیلومتری شمال دهکده سلمان پاک به کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخت که در این کاوش‌ها از محلی که سپس تر خانه معارید ۶ نام گرفت شماری صفحه‌های گنجبری گرد به دست آورد که در میان آنها صفحه گردی با دو بال گشوده شده از روبه‌رو وجود داشت که این دو بال، نشانی به شکل هلال ماه را دربر گرفته‌اند. این گنجبری هم اکنون در موزه برلین آلمان نگهداری می‌شود.

تهران، صندوق پستی: ۵۶۹-۱۴۵۱۵

[www.iranvarjavand.ir](http://www.iranvarjavand.ir)

[Iranvarjavand@hotmail.com](mailto:Iranvarjavand@hotmail.com)

۰۹۳۹۵۹۶۹۴۶۶



همه حقوق این اثر برای ایران ورجاوند محفوظ است.

تکثیر، انتشار، چاپ و بازنویسی این اثر یا بخشی از آن به هر شیوه همچون رونوشت، انتشار الکترونیکی، ضبط و ذخیره روی سی دی و چیزهایی از این دست بدون موافقت کتبی و قبلی مجله ایران ورجاوند ممنوع است و متخلفان بر پایه قانون «حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» تحت پیگرد قرار خواهند گرفت.

| با همکاری گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن |



# ”سیاهه“

## سرمقاله

ایران ورجاوند شاهین آریامنش

۳

## مقاله

- ۵ نور و آتش در شهر سوخته | سیدمنصور سیدسجادی و ستاره شاهین
- ۱۹ نقش‌های صخره‌ای نویافته دوهادشی در کرانه سفیدرود (قزل‌اوزن) شهرستان طارم اعلی نوراللهی
- ۳۶ تاج‌های پادشاهان اشکانی، شواهد مربوط به سکه‌شناسی و برخی جنبه‌های ایدئولوژی سیاسی اشکانیان | مارک البریخت، ترجمه محسن سعادت
- ۶۱ کرتیر از فراز تافرود (خوانشی از چگونگی صدرنشینی تشکیلات روحانی در جامعه ساسانی) | سرور خراشادی و سیدمهدی موسوی
- ۷۹ برخی از نمودهای ترجمه آثار مانی به زبان‌های ایرانی | انریکو مورانو، ترجمه بهنام عطانی
- ۸۵ آثار هنر کاربردی کوشانیان در باختر | جنگر یاسف، ترجمه بهزاد صدقاتی
- ۹۴ مطالعه ویژگی‌های معماری و تزئینی مسجد جامع مهاباد | حامید نوری و فرید احمدزاده
- ۱۰۸ نگاهی به معبد داش‌کسن ویر (شیرین و فرهاد) و نقش برجسته چهره انسانی نویافته از روستای ویر سلطانیه اعلی نوراللهی
- بررسی‌های باستان‌شناسی پیرامون غارتگری‌های انجام شده در جام غور افغانستان | دیوید توماس و آلیسون گسکوی، ترجمه بهزاد صدقاتی
- ۱۳۲

## یادداشت

- ۱۴۴ یادداشتی به مناسبت ۴ مارچ سالروز کشف بایگانی باروی تخت جمشید | لیلا مکوندی

## پیشخوان

- ۱۵۶ بازخوانی کتاب تپه حصار | سعید باقی‌زاده
- ۱۶۰ هیتیت‌ها در آسیای کهن | شاهین آریامنش
- ۱۶۳ فرهنگ هخامنشی و سنت‌های محلی در آناطولی، قفقاز جنوبی و ایران | آرشاک ایروانیان

## درگذشتگان ایران‌شناسی

- ۱۶۵ احسان یارشاطر، الویه لوکنت، محسن ابوالقاسمی، یدالله ثمره، بهروز هم‌رنگ | آرشاک ایروانیان

## گزارش

- ۱۶۷ شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران
- ۱۷۷ میراث فرهنگی ایران را در ایران فرهنگی دریابید

## بخش انگلیسی

On the eighty-sixth anniversary of the find of the Persepolis Fortification Tablet | Wouter F.M.

Henkelman



## ایران ورجاوند

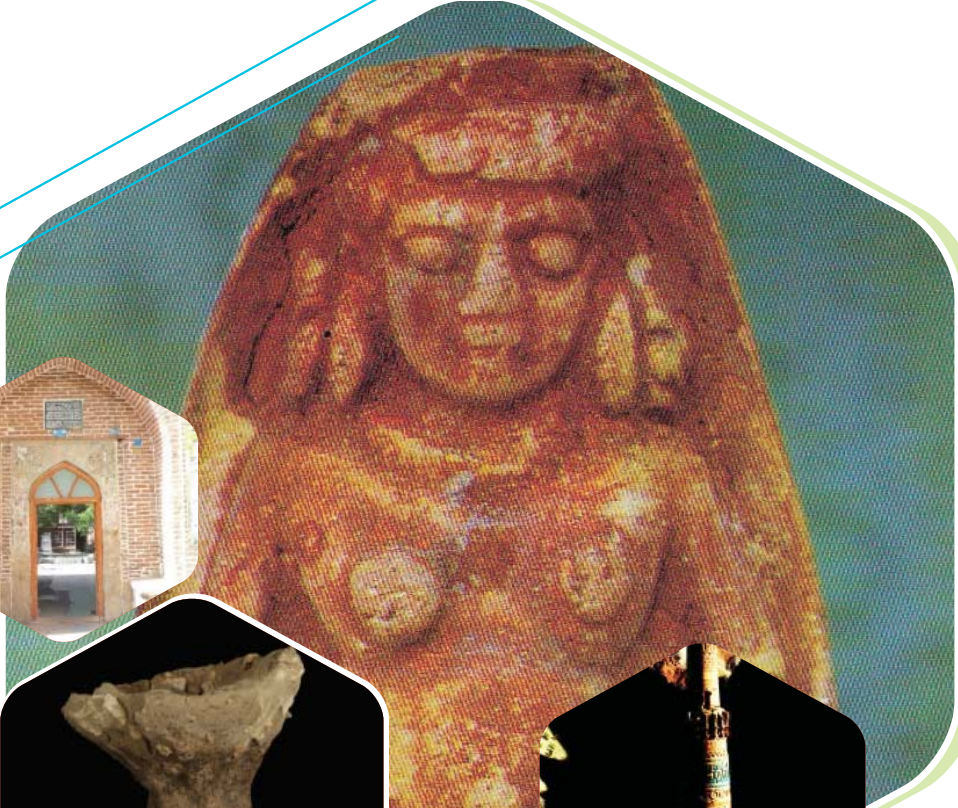
دشمنان بر آن بوده تا این پیوندهای ژرف را بگسلند و ریشه‌های عمیق را با تیشه برکنند، ایران فرهنگی که دل و دین به آن سپرده‌ایم از چشم دست‌اندرکاران مجله ایران ورجاوند دور نمانده و چاپ مقاله‌های پژوهشی و ترجمه‌ای ارزنده درباره جهان ایرانی یا ایران فرهنگی از اولویت‌های مجله ایران ورجاوند است؛ باشد که از این راه پیوندهایمان پیوسته‌تر و ریشه‌هایمان ژرف‌تر شود. همچنین معرفی و نقد کتاب‌های حوزه ایران‌شناسی و چیزهایی از این دست نیز در مجله ایران ورجاوند برگ‌هایی را به خود اختصاص می‌دهد.

در پایان از همه گرامیان به‌ویژه نویسندگان و مترجمان ارجمند سپاسگزارم که در انتشار نخستین شماره مجله ایران ورجاوند ما را همراهی کردند. دامن سخن را برمی‌چینم با این امید که نهال باریکی که امروز در سپهر ایران‌شناسی کاشته می‌شود به سرو تناوری در آسمان ایران‌شناسی بدل شود.

یزدان پاک را از بن جان و دندان سپاسگزاریم که ما را بخت و بهره‌ای داد تا نخستین شماره از مجله ایران‌شناسی ایران ورجاوند را منتشر کنیم. مجله‌ای که می‌کوشد تا دستاوردهای پژوهشی پژوهشگران و مترجمان خطه باستان‌شناسی، تاریخ، فرهنگ، زبان‌های باستانی و دانش‌های پیوسته را منتشر کند.

تلاش دست‌اندرکاران مجله ایران ورجاوند بر آن است تا افزون بر چاپ مقاله‌های سخته و پخته پژوهشی در زمینه‌های گوناگون ایران‌شناسی، مقاله‌های ترجمه‌ای ارزنده و مهم پژوهشگران ایرانی یا ایرانی را نیز منتشر کند، مقاله‌هایی که برای شناخت تاریخ و فرهنگ گرانسنگ و ورجاوند ایران بسیار ارزشمند هستند.

با توجه به پیوندها و ریشه‌های ژرف و عمیق فرهنگی میان ایران و جهان بشکوه ایرانی که از سده‌ها بلکه هزاره‌های دور و دراز برجا بوده است و در دهه‌های اخیر تلاش



## نگاهی به معبد داش کسن ویر (شیرین و فرهاد) و نقش برجسته چهره انسانی نویافته از روستای ویر سلطانیه

علی نوراللهی  
دکتر در باستان‌شناسی

### درآمد

بخش سلطانیه با وسعتی حدود ۱۵۶ هکتار در ناحیه مرکزی متمایل به غرب استان زنجان ۴۸ درجه و ۴۸ دقیقه طول شرقی جغرافیایی و ۳۶ درجه و ۳۶ دقیقه عرض شمالی جغرافیایی با ارتفاع ۱۸۸۰ متر از سطح دریا در ۴۰ کیلومتری جنوب خاوری استان زنجان قرار گرفته است. از شمال به طارم علیا (شهرستان زنجان) از شرق به حومه ابهر، از جنوب و جنوب غربی به شهرستان خداآب و از غرب به شهر زنجان محدود می‌گردد و ۹۴۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. سلطانیه امروزه بخشی از شهرستان ابهر به شمار می‌رود که از سه دهستان به نام‌های سلطانیه، سنبل‌آباد و گزل‌دره تشکیل یافته است. رودخانه زنجان‌چای (زنجان رود) از قسمت‌های شمالی آن سرچشمه گرفته و به سمت غرب جریان دارد و به قزل‌اوزن می‌ریزد. کوه‌های هادچه، ساری‌داش در جنوب، کنک‌دره و قره‌داش در جنوب شرقی و کوه‌های یان بلاغ و آق‌داغ در شمال و جنوب این بخش قرار گرفته‌اند. چمن طبیعی سلطانیه بخشی از گذرگاه زنجان-ابهر را در بر گرفته که این گذرگاه از فاصله

گرفتن دو رشته ارتفاعات موازی که در سمت شرقی - غربی امتداد دارد، تشکیل یافته است و با وسعت تقریبی ۳۵ کیلومتر مربع به طول ۲۰ کیلومتر و عرض متوسط دو کیلومتر در سمت جنوب این گذرگاه قرار گرفته است. شیب عمومی ناحیه از جنوب به شمال و از شرق به غرب است و شیب شهر بسیار اندک و در برخی نواحی به صفر می‌رسد. کاوش‌های زمین‌شناختی، حاکی است که در عمق ۶۰ سانتی‌متری سراسر محدوده اراضی چمن سلطانیه را خاک سفید یکدست فراگرفته است که خود مانع از نفوذ آب به اعماق زمین شده و در نتیجه آن، عمل آبیاری چمن به‌گونه‌ای طبیعی و پیوسته صورت می‌پذیرد و این عامل در شکل‌گیری چمن سلطانیه مؤثر بوده است. همچنین سبب جذب حیوانات مختلف و رویش گیاهان متنوع شده که این موضوع خود در کنار زمین‌های قابل کشت سبب جذب گروه‌های انسانی و استقرارها در دوران پیش‌تاریخ و دوره تاریخی تا اسلامی شده است. اما اوج رونق و شکوه سلطانیه به زمان مغول‌ها بازمی‌گردد که غازان خان در سال ۱۳۰۷م. به بنای شهر سلطانیه

را دستور داد و این شهر را به پایتختی برگزید، تا پایان دوره ایلخانی همچنان پایتخت باقی ماند (اشپولر، ۱۳۶۸: ۱۱۳). از دلایل انتخاب این منطقه به پایتختی شباهت اقلیمی و طبیعی به دشت‌های مغولستان بود. در زمان ایلخانیان این دشت قونقور اولانگ نامیده شده (رشیدالدین فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳: ۱۱۷۳، ۱۱۳۸، ۱۲۰۸، ۱۱۴۶، ۱۲۵۱؛ محمدالقاشانی، ۱۳۴۸: ۴۵) و در جای دیگر آن را با شروویاز (شروویاز) یکی دانسته است (همان، ۱۰۷۸). ولی شروویاز شهری بوده در زمان ارغون خان توسعه یافت و عمارت بزرگی در دوره همین شاه در آن ساخته می‌شود که ناتمام می‌ماند (همان، ۱۱۷۹). در جای دیگر در جامع‌التواریخ از شروویاز بنام پشته شروویاز یاد می‌کند که به درستی اشاره به نام محل معبد داشکسن ویر است (همان، ۱۲۵۱). بنابراین شروویاز نام بخش و محلی از دشت سلطانیه بوده است.

مغولان چون دارای فرهنگ کوچروی و استپ‌نشینی بودند و از شیوه مملکت‌داری و حکومت بر مناطق شهری و روستایی از آگاهی و تجربه کمی برخوردار بودند و نیازمند افراد دیوان‌سالاران کارکشته ایرانی بودند، همواره مجبور بودند برای حکومت بر مردمان تحت سلطه خویش با توجه به قدرت‌یابی و نفوذ گروه‌های مختلف، شیوه‌ها و رویکردهای متفاوتی در پیش بگیرند. از جمله در میان سلاطین مغول شاهد تغییرات و گرایش‌های مختلف مذهبی و دینی هستیم. این مجموعه توسط باستان‌شناسان متعددی مورد کاوش و بررسی قرار گرفته (گنجوی، ۱۳۵۴، ۱۳۷۶، Scarcia, 1975، میرفتاح، ۱۳۷۶، Blair, 2013) علاوه بر خود بنا نقش برجسته ازدها و نقوش اسلیمی و خطوط عربی که به صورت قرینه در دیواره‌های جانبی آن و روی سنگ‌های پراکنده آن حجاری شده توجه پژوهشگران هنر را

به خود جلب کرده است (دانشپورپرور، ۱۳۷۶؛ Kuehn, 2011; Kadoi, 2009).

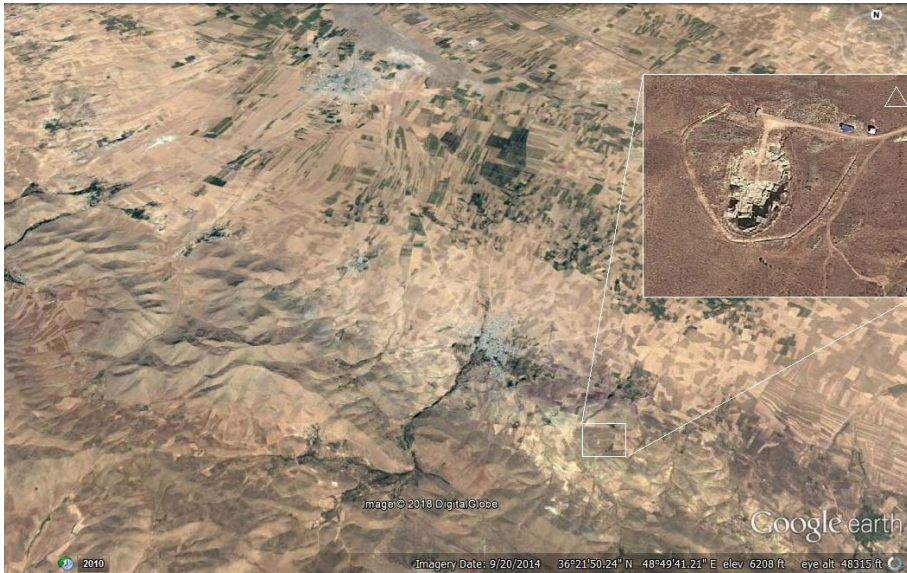
از آنجاکه این چهره سنگی در روستای ویر نزدیک داشکسن یافت شده، معبد داشکسن در این زمان در واقع نماینده و نشان‌دهنده دین و مذهب واقعی سلاطین مغول بود که در آن به آیین‌های خویش می‌پرداختند. بنابراین در این نوشتار ابتدا به صورت خلاصه به بررسی معبد داشکسن و کارکرد آن - و مقایسه آن با بناهای مشابه - که چهره سنگی یافت شده دارای ارتباط معناداری با آن می‌تواند باشد، سپس به دین و مذهب و آیین‌های دوره ایلخانی اشاره نموده و در ادامه چهره سنگی توصیف شده است. در پایان نیز جمع‌بندی از مطالب آورده‌ام.

#### معبد داشکسن ویر

بنای تاریخی داشکسن در سال ۱۳۵۲ توسط کارکنان اداره کل حفاظت آثار تاریخی به سرپرستی سعید گنجوی کشف شد و مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار گرفت (بنگرید گنجوی، ۱۳۵۴). این اثر در ۱۲/۵ کیلومتری جنوب شرق سلطانیه و در دامنه شمالی کوه آق‌داغ (کوه سفید) جنوب شرقی شهر سلطانیه و در ۲/۵ کیلومتری جنوب شرق روستای ویر و در سینه‌کش تپه‌ماهورهای ارتفاعات آق‌داغ سلطانیه ی زنجان، در موقعیت جغرافیایی  $E^{\circ}51.95'36''19$   $N; 48^{\circ}51'53.22''$  واقع شده است (تصویر ۱).

گنجوی این معبد را از سال ۱۳۶۹ تا سال ۱۳۷۱ مورد کاوش باستان‌شناسی قرار داد، و در سال ۱۳۷۳ به مدت ۴۵ روز به سرپرستی دکتر میرفتاح مجدد مورد کاوش قرار گرفت که موجب روشن شدن برخی ابهامات در مورد این معبد صخره‌ای و تا حدود زیادی وضعیت نقشه و پلان آن گردید (میرفتاح، ۱۳۷۶: ۲۴۲).

این معبد به صورت چلیپایی شکل و دارای



تصویر ۱. مسیر قدیمی سلطانیه به ویر و موقعیت آن

بعد از کاوش‌ها مشخص شد که دو نقش برجسته ی اژدها، هر یک به طول ۵/۳ متر و عرض ۱/۵ متر در مقابل یکدیگر به شکل قرینه حجاری شده‌اند. در طرفین این نقش‌ها، محراب‌های تزئین شده با طرح‌های اسلیمی، گل و بوته و مقرنس‌های سنگی کنده کاری شده‌اند (تصویر ۲).

معبد صخره‌ای داش‌کسن از یک محوطه اصلی که کلیه تزئینات مکشوفه در این بخش قرار دارد، و یک حیاط وسیع تشکیل یافته است و در آن آثار حوض بزرگی مشاهده می‌شود، که از سنگ‌های حجاری شده ایجاد شده و هم‌اینک نیز در فصل بهار با آب شدن برف زمستانی و جمع شدن آب‌های ناشی از ریزش باران، شکل حوضی پر آب را به خود می‌گیرد که مطمئناً در زمان رونق معبد، کاربردی خاص و شاید هم آیینی داشته است (گنجوی، ۱۳۵۴: ۲۹).

بر اثر بررسی‌هایی که در این محل انجام گرفته است، از نظر سابقه تاریخی و تعیین تاریخ تأسیس بنا با خصوصیات فوق می‌توان تخمین زد، که بنای

ابعادی به طول ۱۰۰ متر و عرض آن بین ۵۰ تا ۳۰ متر متغیر است. در بررسی که در این محل انجام گرفته است از دید افقی سه غار سنگی دیده می‌شود که این سه غار روی یک نیم‌دایره به قطر ۳۹/۴ متر واقع است. دو غار در طرفین بنا و یک غار بین این دو غار و به فاصله ۲۶/۷۵ متر از آنها در انتهای این مجموعه واقع است در سمت چپ غار یکه در سمت راست نیم‌دایره واقع است محرابی به طول ۲/۵ و عرض ۱/۱۵ متر دیده می‌شود (تصویر ۲). به فاصله ۹۰ سانتی‌متر از این محراب مکعب مستطیلی به طول ۵/۹۰ و عرض ۱/۹۰ متر حجاری شده است که در داخل این مکعب مستطیل اژدهای کنده‌شده‌ای در درون سنگ نمایان است نقش برجسته اژدها داخل مکعب مستطیلی واقع بوده اطراف آن را طرح‌های تزئینی توری شکلی احاطه کرده است. از دیگر طرح‌های تزئینی حجاری شده شکل‌های درخت و گل و بوته و همچنین درخت گلابی را در دیواره‌های بنا می‌توان دید (گنجوی، ۱۳۵۴: ۲۹).





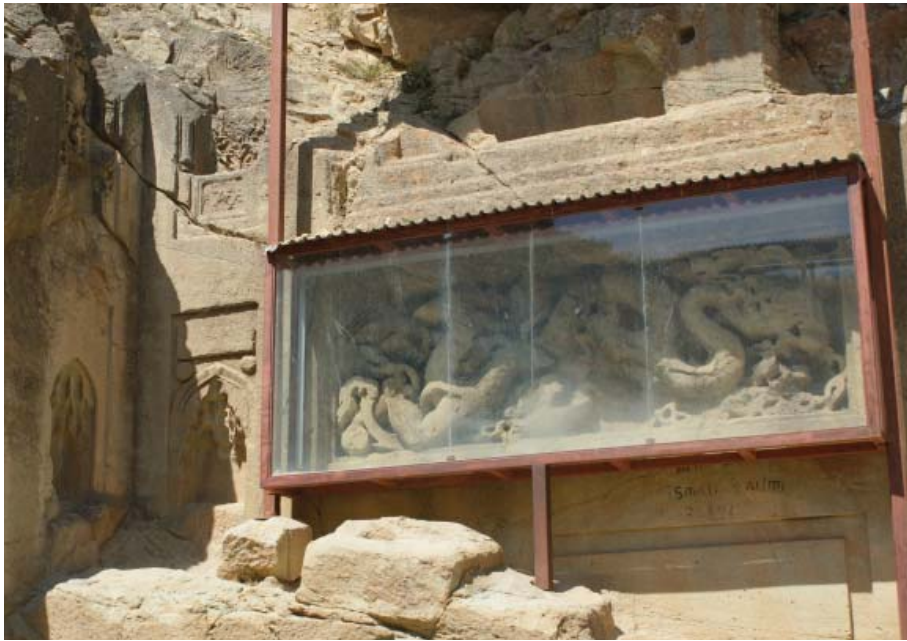
تصویر ۲. نمایی از غارهای انتهایی مجموعه داش‌کسن ویر و نقش برجسته اژدها در طرفین

گرفته‌شده مؤید این نظر است (تصویر ۳-۵). به‌هررو شکل محوطه اصلی معبد، چلیپایی و بیانگر پیشرفت این گونه معابد صخره‌ای در سراسر ایران است. عبادتگاه اصلی معبد شکل زیبای خود را مدیون سه چشمه تاق شبیه تاق بستان اما با تاریخی جدیدتر است. در دهانه شمالی آثار، تعبیه در بزرگ و عظیم احتمالی قابل مشاهده است. اما در اینجا به نظر می‌رسد این دو مرحله ساخت و پرداخت نقوش به‌صورت هم‌زمان با هم انجام‌شده‌اند، زیرا با توجه به اینکه بسیاری از نقوش برجسته از جمله اسلیمی و نقش اژدها و مقرنس‌ها اتمام یافته‌اند، ساخت این معبد هیچ‌گاه اتمام نپذیرفته و به نظر می‌رسد طرح اولیه شامل تمام نماهای معبد بوده است (میرفتاح، ۱۳۷۶: ۲۴۲).

### کارکرد داش‌کسن ویر

باستان‌شناسانی که این مجموعه را کاوش کرده‌اند، ساخت اولیه آن را با توجه به شیوه علامت‌گذاری

نامبرده دارای سابقه تاریخی و قدمت زیادی است و احتمالاً در دوره پیش از هخامنشیان در دل کوه به‌صورت غار کنده‌شده و در دوران مغول به‌صورت دیر و خانقاهی درآمده است و تزئینات حجاری شده موجود در قسمت‌های مختلف آن مربوط به دوره سلطنت سلطان محمد خداپنده (الجاتو) (۷۰۴-۷۱۶ هجری) است. گورستانی که در اطراف این بنا موجود است نشان می‌دهد که این محل در دوره‌های قبل از مغول نیز مکانی مقدس بوده و از دید مذهبی اهمیت زیادی داشته است (گنجوی، ۱۳۵۴: ۳۴). در دوره مغول (ارغون‌شاه) به نظر می‌رسد شکل و ابعاد اصلی معماری آن تغییر و گسترش داده شد، برای مدتی تبدیل به بتکده یا دیری بودایی گردید که نقش برجسته اژدها در طرفین تالار آن یادگار همین دوره کوتاه است. با تغییر مذهب سلطان مغول (غازان خان) این بنا نیز دچار تحول و دگردیسی گردید تبدیل به خانقاه یا مکانی با شمایل اسلامی شد. بلوک‌های سنگی با نقش برجسته خطوط عربی که گویا از آیات قرآنی



تصویر ۳. نقش برجسته ازدها و نقوش و حجاری اطراف آن

می‌نویسد شهری بنام بخار در ایالت بهار (Bi-har) هند وجود دارد و ریشه هردو اسم را وهار گفته‌اند که برای دیرهای بودایی<sup>۱</sup> به کار می‌رود. احتمال بیشتری است که نام بخارا (در ترکی بقار) مشتق از وهاره باشد، زیرا موارد بسیاری هست که نام بنای مشهوری به تمام منطقه و ناحیه‌ای که این بنا در آن واقع بود، اطلاق شده است. به علاوه محمد ابن یوسف خوارزمی در دوره سامانی می‌نویسد: البهار نام بتکده‌ای است در هند. اما نام بخارا در منابع بسیار قبل‌تر از این آمده است. قدیم‌ترین منبعی که در آن به نام بخارا اشاره شده است سفرنامه زائر بودایی مذهب چینی هسیو آن

سنگ‌های تراشیده شده و شیوه حجاری، به قبل از اسلام (ایران باستان) نسبت می‌دهند (گنجوی، ۱۳۵۴، میرفتاح، ۱۳۷۶). برخی دیگر این بنا را صومعه بودایی نسبت داده‌اند و دلایلی ذکر کرده‌اند از جمله اینکه توسط راهبان بودایی ساخته شده و بعدها به مسجد تبدیل گشته است. برای استدلال خود به نام ویر اشاره کرده که در اصل ویهارا یا وهار نام بتخانه در هند بوده است و اینکه در این زمان راهبان بودایی در سلطانیه حضور داشته‌اند (Blair, 2013: 141; Scraci, 1975). اما در ارتباط با نام‌شناسی، اسکراچی و شیلا بلر این نام‌شناسی را از ریچارد فرای گرفته‌اند. فرای

۱. معابد آجاتا Ajantā از قرن اول پ.م قرن پنجم میلادی در دل صخره‌ها در مرکز هند ایجاد شده احداث این غار معابد تا دوران اخیر نیز ادامه یافته و برخی از غار معابد هم هنوز پذیرای زوار بودایی هستند و در طی زمان کاربردهای مختلفی از معبد تا مرکز آموزشی بودایی را داشته‌اند. معابد دارای تالارهای ستون‌دار که در طرفین آنها اتاق‌های در دل این صخره کنده شده و در انتها نیز اتاقی که دوگبا با پیکره بودا در آن حجاری شده قرار دارد تمام دیواره‌ها و سقف این غارها با نقاشی و پیکره‌های مختلف بودا و مراحل زندگانی وی و دیگر صحنه‌های مذهبی نقاشی و رنگ‌آمیزی و پوشانده شده است (Meister et al, 1987: 375).



تصویر ۴. خطوط برجسته و مقرنس‌های حجاری شده

جنوب شرقی کره زمین جای داشتند. باقی مانده ایشان اکنون در هند و چین و تغز غز موجودند. اهل خراسان آنان را شمنان گویند. بهارهای اصنام و فرخارها و دیگر آثار ایشان در ثغور خراسان که به هندوستان متصل است، وجود دارد (همان، ۲۹۸). دوم اینکه پیش از ورود ترکان و مغولان به این منطقه که جبال نام داشته مردمان بومی به زبان پهلوی صحبت می‌کردند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۷). آخر اینکه براساس کاوش‌های باستان‌شناسی و بررسی‌های صورت گرفته در دوران هخامنشی - تا پیش از ورود مغولان معبد داش‌کسن ویر (در محل شیرین و فرهاد) دارای اهمیت مذهبی و آیینی بوده است (گنجوی، ۱۳۵۴: ۳۴). واژه ویر *vir* و ویار *Viar* در زبان پهلوی - که زبان مردم بومی قبل ورود مغولان و ترکان - به معنای هوش و یاد و گذرگاه آمده است (فروه‌وشی، ۱۳۸۰: ۵۶۳، مکنزی، ۱۵۹: ۱۳۷۳، دهخدا، ۱۳۷۷ ذیل واژه

تسانگ در حدود سال ۶۳۰ م است. علاوه بر این در سکه‌های فرمانروایان بخارا نام بخارا آمده است که مربوط به دوره‌های قدیمی‌تری هستند (فرای، ۱۳۴۸: ۲۴). اما ترکان آسیای مرکزی به آن بقار می‌گفتند. ابوبکر الترشخی نیز اشاره کرده است که در محل شهر بخارا بتخانه‌ای بوده است که نام بخار مأخذ از آن است (الترشخی، ۱۳۶۲: ۲۹). اینکه نام ویر از وهار برگرفته شده (*blair*, 2013: 141) نمی‌تواند درست باشد اولاً اینکه پیش از ورود ترکان یا راهبان بودایی به این منطقه واژه ویهار یا وهاره قرن‌ها بود که به کار نمی‌رفت. در خود هند، بخار (بنگرید به فرای، ۱۳۴۸: ۲۴) و دانشمندان ایرانی بهار و فرخار می‌گفتند. بیرونی بهار و فرخار به معنی بتخانه و نوبهار بلخ در زمان وی معروف بوده و شمن را بت‌پرست آورده است (بیرونی، ۱۳۸۶: ۲۹۷). در ادامه در مورد پیروان بودا می‌نویسد: که پیروان وی در



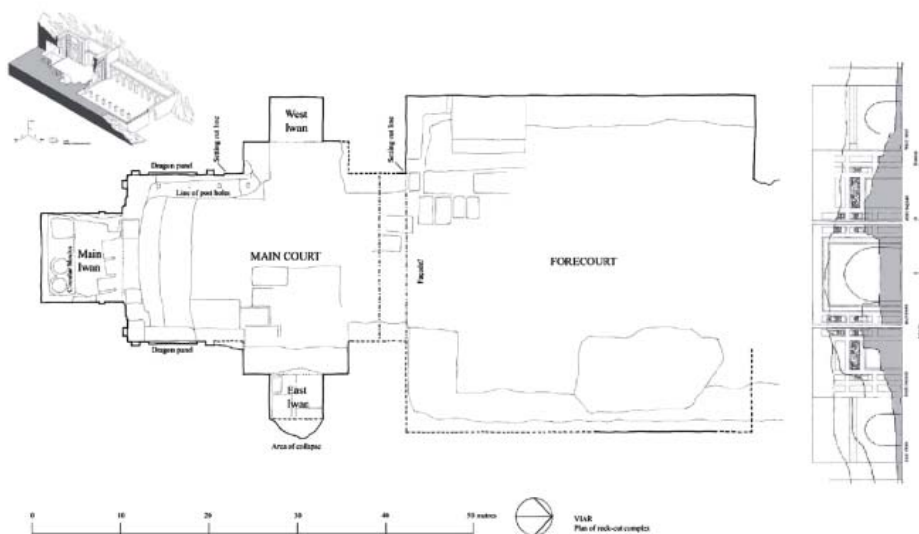
تصویر ۵. خطوط برجسته و مقرنس‌ها و نقوش گیاهی حجاری شده معبد ویر

آرامگاه سلطان ابوسعیدخان بهادر بوده که در زمان حیات‌اش به دستور وی به‌عنوان آرامگاه شخصی در نظر گرفته شده و بعد از مرگ ناگهانی او، ناتمام رها و مدفن این خان مغول گشته است، پس آن را محل دفن و آرامگاه سلطان ابوسعیدخان بهادر دانسته‌اند (ثبوتی، ۱۳۷۷: ۳۳).

البته نظریه آرامگاه بودن این مکان با توجه به کاوش‌های انجام گرفته، دور از ذهن بوده و بی‌شک پذیرفته نیست. از دلایلی که می‌توان برای رد این نظریه‌ها ارائه داد این است که معبد داش‌کسن احتمالاً بسیار پیشتر ساخته شده بود و هم‌زمان و یا حتی تا حدودی قبل از گنبد سلطانیه به فرمان ارغون تغییر و گسترش یافت، چراکه: اول: ابوسعید بهادرخان (۷۱۶-۷۳۶ هجری) ایلخان بزرگ، آخرین سلطان این سلسله بوده است، و بعد از مرگ ناگهانی او سلسله ایلخانان به‌سرعت رو به انحطاط می‌گذارد و مقام ایلخانی در میان عده‌ای از شاهزادگان بی‌لیاقت خاندان چنگیزی و امرای متخاصم موضوع نزاع و کشمکش قرار

ویر) بنابراین واژه ویر پهلوی است. امروزه در زبان کردی نیز به همین معنا به کار می‌رود. همچنین این منطقه قبلاً محل زندگی کردان بوده و اکنون نیز کردها به‌صورت پراکنده هنوز در منطقه حضور دارند، که پیرو آیین اهل حق هستند.

اسکراچی می‌نویسد نام ویر، شاید در صورت کهن‌تر خود به‌صورت وی‌آر نوشته می‌شده که از ریشه ویهار، مشتق شده است. نام این محل احتمالاً دربرگیرنده نام اصلی معبد بودایی است و به وسیله ارغون‌خان (۱۲۸۴-۱۲۹۱م) بنا شده است. وی احتمال داده که آرامگاه ارغون نزدیک آن قرار داشته باشد (Scraci, 1975: 100) و برخی دیگر با پیروی از نظر اسکراچی آنرا آرامگاه ابوسعید بهادر دانسته‌اند (ثبوتی، ۱۳۷۷: ۳۳). با استناد به نام «شرو باز» به محل داش‌کسن در روستای ویر و کتب تاریخی از جمله کتاب روضة‌الصفاء (میرخواند، ۱۳۳۸) و ذیل جامع‌التواریخ رشیدی (حافظ ابرو، ۱۳۵۰) معتقد است که معبد داش‌کسن در زمره آرامگاه‌های ایلخانان و مشخصاً



تصویر ۶الف. پلان و ایزومتریک و نمای همراه‌های معبد داش‌کسن ویر (Blair, 2013: 141-145; Bier, 1986: fig1-2).

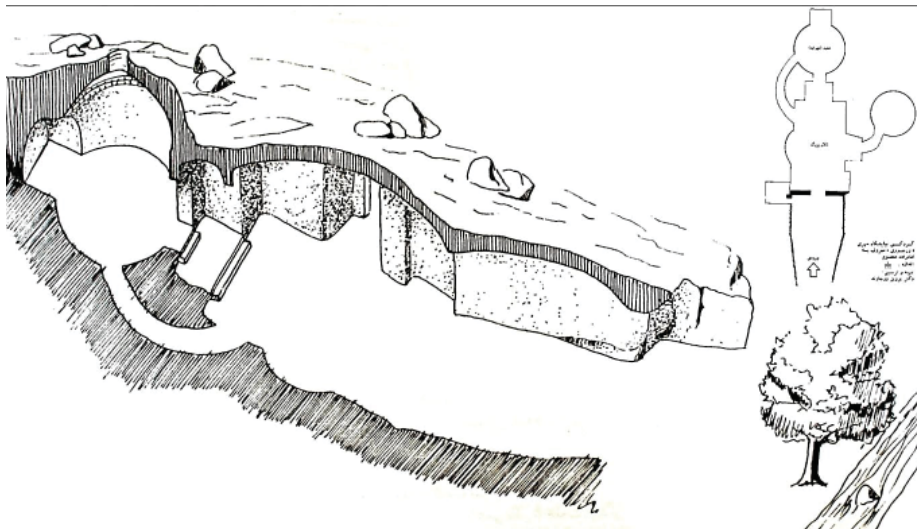
شکل چلیپایی آن می‌توان آن را معبد دانست که با توجه به شواهد احتمالاً در آن مناسک و آیین مهر نیز پیش از دوره ایلخانی و شاید در دوره ایلخانی در کنار آیین‌های دیگر در آن برپا می‌شده است و منابع تاریخی نیز به نفوذ و علاقه سلاطین ایلخانی به مهر و مهرپرستی اشارات زیادی داشته‌اند.

با توجه به نام شرو باز به محل داش‌کسن در روستای ویر که اسکراچی احتمال ارتباط آن را با شهرزور شهر معنوی کردن اهل حق را مطرح کرده است (Scraci, 1975: 102). اهل حق در واقع بازمانده آیین مهری است که در زنجان و دیگر نواحی شمال غرب و غرب ایران پیروان زیادی دارد. در محل این بنا را شیرین و فرهاد می‌نامند. از طرف دیگر بین پلان این مجموعه و شیوه ساخت آن با معبد مهری امامزاده معصوم مراغه که متعلق به دوره اشکانی است شباهت‌های زیادی وجود دارد (بنگرید به تصویر ۶). این نظر را می‌تواند تقویت کند.

بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی، غارهای داش‌کسن در دو دوره تاریخی جداگانه مورد

گرفت (سرفرازی، ۱۳۸۹: ۶۲). بنابراین شروع به ساخت این مجموعه خیلی پیشتر از این سلطان انجام یافته است. دوم: داش‌کسن محلی بوده برای تأمین بلوک‌های سنگی برج و باروی سلطانی، که کارگران و معماران بلوک‌های سنگی را از این معدن و معبد جدا کرده و به محل کار گذاشتن آنها در ارگ سلطانی منتقل می‌کردند. بنابراین توسعه داش‌کسن قبل از ساخت ارگ سلطانی آغاز شده بود. سوم: نقوش تزئینی که در آرامگاه‌ها وجود دارند در اینجا مشاهده نمی‌شود. از طرف دیگر با مقایسه نوع پلان و بنای این مجموعه با معابد صخره‌ای بودایی در هند (آجانتا) و تبت و آسیای مرکزی (غارهای بزرکلیک، کیزیل، میا و معابد خوچو) به نمونه یا الگوی مشابهی از نظر پلان و شیوه ساخت و ستون‌ها برخورد نمی‌کنیم (بنگرید به Meister et al, 1987; Kail 1975; Spink 2007, 2009; Härtel and Yaldiz 1982).

با توجه به بررسی‌های و کاوش‌های باستان‌شناسی صورت گرفته بر روی این بنا و



تصویر ۶. مهربابه و معبد ورجوی مراغه (ورجاوند، ۱۳۵۱: ۹۴)

رخنه کرده بود و غالب مغولان ضمن حفظ آئین شمنی خود، آئین بودایی را پذیرفته بودند. بدین ترتیب در دوره ایلخانان مغول، تاریخ ایران با چهره‌های مغولی بودایی مذهب مواجه گردید. هلاکو خان (فوت ۶۶۳ هجری) نخستین خان مغول در ایران، بودایی مذهب بود و جهت نزدیک شدن به روم شرقی و بین‌النهرین، مراغه را به پایتختی انتخاب کرد. همراه با سپاهیان مغول، راهبان بودایی چینی و تبتی و هندی (پیروان لامایی در این سه کشور) به ایران آمدند، به تدریج معابدی در مراغه، خوی و دیگر شهرهای آذربایجان و آران دایر گشت و مجسمه‌هایی از بودا بتخانه‌ها را زینت بخشید. بدین ترتیب آئین بودا در دوره مغولان، غرب ایران را تحت نفوذ خود قرار داد مراغه مرکز اصلی بودائیان در ایران محسوب می‌شد (بیانی، ۲، ۱۳۷۱: ۳۷۴).

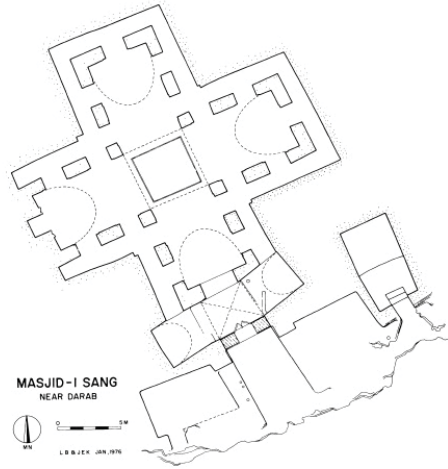
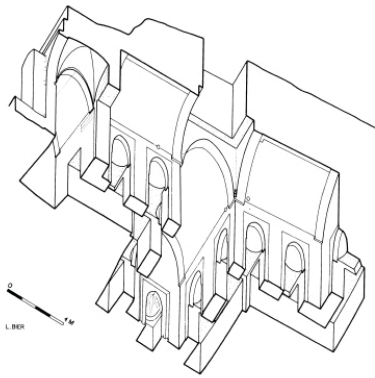
استفاده قرار می‌گرفته است: در دوره نخست، این غار نیایشگاه آیین مهرپرستی در ایران باستان بوده است. از این دوره آثار مشخصی بر جای نمانده است. دوره دوم که نقش‌های اژدها، درخت انگور، پیچک و طرح‌های اسلیمی، یادگار آن است، به دوره ایلخانان تعلق دارد و یادگار هنرمندان تبتی و چینی که برای مدتی کوتاه این مکان را تبدیل به معبدی بخشی (مذهب مغولان یا بودایی تبتی - لامایی) کردند، است که به فرمان ارغون از چین فراخوانده شده بودند.

### دین و مذهب در دوره ایلخانی

آیین بودایی در کشورهای آسیای جنوب شرقی و شرق دور همچنان مورد استقبال حاکمان و پشتیبانی مردم قرار داشت. در مغولستان، آیین بودایی (بخصوص لامایی) توسط رهبانان چینی

۱. نقش برجسته اژدها به صورت قرینه بر بالای قوسی در معبد صخره‌ای شماره ۲۱ مهد (Mahad) حجاری شده که نواری از گل لوتوس که بالای قوس حجاری شده گویی از دهان آنها فوران کرده، این دو اژدها را به هم پیوند داده است (Kail, 1975: Pl.12).

۲. در منطقه مراغه معبدی مهری از دوره اشکانی شناسایی شده که بعدها در دوران اسلامی تبدیل به امامزاده و زیارتگاه شده است (بنگرید به ورجاوند ۱۳۵۱: ۹۱-۱۰۰). بنابراین مهرپرستی و آیین‌های مرتبط با آن در این منطقه ریشه‌دار بوده است.



تصویر ۶ج. پلان و ایزومتریک مسجد سنگی داراب (blair, 2013: 141-145; Bier, 1986: fig1-2).

بودایی در این زمان آزادانه در سراسر ایران به تبلیغ عقاید مذهبی خود پرداخته و معابد تازه‌ای برپا داشتند. در زمان وی گروه‌های از بخشیان را از هند، کشمیر، ختای (تبت) و اویغور با احترام زیاد به ایران آوردند تا در نقاط مختلف بتکده و دیر بسازند (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳: ۱۳۳۲). معبد مراغه در زمان آباقاخان (۶۶۳ تا ۶۸۰ هجری) نیز رونق یافت و مرکز اصلی مشاوره در امور مملکت شد خان مغول با خانواده‌اش نیز جهت نیایش به این معبد رفت و آمد می‌کرد. پس احتمالاً تبریز نیز از پایگاه‌های عمده بودایی‌گری در این دوره به شمار می‌رفت، زیرا در همان زمان پایتخت از مراغه به تبریز منتقل شده بود و این شهر نمی‌بایست از مراغه عقب بماند. از آنجا تبریز به پایتختی بی‌شک مرکز عمده بودایی به آنجا منتقل شدند. بنابراین در زمان هلاکو و آباقاخان بیشترین معابد بودایی در ایران ساخته و بنا گردید (بیانی، ۱۳۸۹: ۱۷۴).

سومین خان مغول ایران سلطان احمد تکودار (۶۸۰-۶۸۳ هجری) است که با پشتیبانی ایرانیان

در جامع‌التواریخ از دین مغولان بنام بخشیان و آیین بخشی یاد شده است و در هیچ کجای کتاب‌ها و تواریخی که در این دوره نگاشته شده‌اند از حضور مذهب بودا سخنی مستقیم گفته نشده است. به نظر می‌رسد که بخشیان که دین مغولان بود با مذهب بودائیان تبتی (لامایی) نزدیک و دارای مراوده بوده و در معابد بودایی پیروان این دین پذیرفته و مورد احترام بودند. هلاکو با این گروه مذهبی پیوندی عمیق داشت و آنها را در ترویج افکار و عقایدشان کاملاً آزاد گذاشته بود. تا آنجا که مشاوران اصلی هلاکو خان بخشیان بودند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱۵۴، ۹۳۰، ۱۲۵۳-۱۲۵۴، ۱۲۳۱-۱۲۳۲، ۵۹۹). رونق و حمایت مغولان از این آئین باعث نارضایتی و خشم مسلمانان ایران گردید و ایرانیان هرگز با ترویج مذهبی بیگانه در یک کشور اسلامی موافق نبودند و هرگز روی خوشی به نشان ندادند و دومین پادشاه بودایی ایلخانان ایران، آباقاخان فرزند هلاکو خان بوده او نیز مانند پدرش تلاش زیادی برای گسترش آئین بودایی کرد. راهبان



تصویر ۷. طاقچه‌های حجاری شده در معبد ورجوی مراغه (<http://blog.iranmarcopolo.com>).

و بتکده‌های ویران‌شده را تعمیر و احیا کردند و معابد جدیدی نیز ساخته شد. سعدالدوله، خان مغول را تحریک و تشویق به ویرانی خانه کعبه و تبدیل آن به یک معبد بزرگ بودایی جهانی کرد. ارغون درحالی‌که مصمم بر این حمله بود در سال ۶۹۰ ه. ق درگذشت. بعد از ارغون، گیخاتو (۶۹۰-۶۹۴ هجری) به قدرت رسید. وی سیاست مسالمت‌آمیز مذهبی را در پیش گرفت. حکومت وی چندان دوام نیافت و به دست بایدو نوه هلاکو، به قتل رسید. بایدو (۶۹۴ هجری) مدت بسیار کوتاهی سلطنت کرد. در زمان او نیز دست بخشیان (بودایی-لامایی؟، شمن‌ها و آیین‌های دیگر) باز بود. او پس از ۸ ماه حکومت به دست غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ هجری) کشته شد. هفتمین سلطان ایلخانی، سلطان محمود غازان است. غازان خان در سال ۶۹۴ ه. ق. در محضر شیخ صدرالدین ابراهیم حموی مسلمان شد و در اعتقاد دینی خود بسیار مستحکم و پابرجا

به حکومت رسید و برای استقرار سلطنت خویش دین اسلام را پذیرفت و ایرانیان نیز از او پشتیبانی و حمایت کردند. تکودار نخستین پادشاه مغولی ایران است که فرمانی جهت تخریب معابد بودایی موجود در ایران و تبدیل آنها به مسجد را صادر کرد. ولی سلطنت او دوامی نداشت و شاهزادگان بودایی چنگیزی ازجمله ارغون پسر آباقاخان که حاکم خراسان بود با سپاهیان بسیار بر او تاختند و وی را به قتل رساندند. در زمان پادشاهی ارغون (۶۸۳-۶۹۰ هجری) چهارمین ایلخان مغولی ایران، بسیار به آئین بخشی دلبستگی داشت بار دیگر این آئین را احیاء و دین رسمی دستگاه حکومت شد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱۱۷۹). ارغون برای درهم کوبیدن نیروی مسلمانان ایران سعدالدوله یهودی را در سال ۶۸۸ هجری -قمری به وزیری انتخاب کرد. در این زمان موج دیگری از بوداییان و هنرمندان و نقاشان چین و تبت و هند به ایران دعوت شدند





تصویر ۸. نمایی از فضای درونی معبد ورجوی مراغه (<http://blog.iranmarcopolo.com>)).

بود (همان، ۱۲۵۵). غازان با تأکید فراوان طی فرمانی دستور تخریب معابد بخشیان، بتکده‌ها، آتشکده‌ها، کنشت‌ها و کلیساها و همچنین دستور شکستن مجسمه‌های بودا و بت‌ها را صادر کرد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱۲۵۹-۱۳۳۱). سلطان به جماعت بخشیان بت‌پرست دستور داد یا دین اسلام را بپذیرند و یا از کشور ایران خارج شوند. تعدادی از آنان مسلمان شدند و بقیه به زادگاه خویش بازگشتند. هشتمین خان مغول سلطان محمد خداپنده بود. این سلطان نیز مسلمان شد. در زمان او هنوز جای پای بوداییان در ایران احساس می‌شد که با فرمان خان و به وسیله مسلمانان ایرانی برای همیشه این آیین از ایران برچیده و معابد و بتکده‌های باقیمانده تبدیل به مسجد شد (بیانی، ج ۲، ۱۳۷۱: ۳۷۷).

مهری) بوده‌اند و در دربارهای آنها گرایش به دین مسیحیت نیز وجود داشته است، ولی به‌رغم همه این مسائل بعدها حکمرانان ایلخانی خود به اسلام گرویدند و گاهی مذهب تشیع را که در این منطقه پیروان فراوانی داشت، قبول می‌کردند و گاهی نیز به مذهب تسنن روی خوش نشان می‌دادند. اما این تغییر مذهب در حکمرانان مغول خود دلایل سیاسی داشته و با قدرت‌گیری پیروان هر کدام از این دو مذهب، در ارتباط بوده است. بنابراین حکمرانان مغول در واقع برای جلوگیری از طغیان احساسات مذهبی در ظاهر به اسلام گرویده بودند. اما در خفا به همان سنت‌های مذهبی اولیه خود وفادار می‌ماندند و در زمان‌های خلوت برای برگزاری آیین خود که مهرپرستی بوده به معبد داشکسن می‌رفتند تا در آنجا مراسم آیینی خود را به جا بیاورند. نکته قابل اشاره این‌که آیین مهرپرستی و میتزایی در میان قبایل مغول آسیای میانه، قبل از ورود به ایران رواج داشته است. زیرا

با توجه به متون و کتاب‌هایی که در این دوره نوشته‌شده‌اند فرمانروایان مغول ابتدا پیرو آیین بخشی (آیین بودایی-لامایی؟، شمینی و



تصویر ۹ الف. بخشی تزئینات و آیات سوره آل عمران حجاری شده معبد ورجوی (http://blog.iranmarcopolo.com).

۱۲۵۸). اما ما امروزه می دانیم که الجایتو گرایش شدیدی به آیین مهر و مهرپرستی داشته است و از این رو به او لقب خرننده به معنای بنده خورشید داده اند. شیوه تساهل و تسامحی که مغولها با مذاهب و ادیان مختلف داشتند، ناشی از دلبستگی آنها به آیین مهری بوده است. با توجه به نظرات متفاوتی که تاکنون در مورد کاربری داشکسن ارائه شده از جمله، مسجد به علت محرابه های یافت شده، صومعه بودایی، محل برپایی آیین های بخشیان (بت پرستی و شمنی)، و در نهایت معبد مهرپرستی، اما با توجه به قرارگیری این معبد در یک معدن سنگ آهنی، ارتباط دادن آن با آیین مهر بیشتر از سایر نظرهاست، زیرا آیین مهرپرستی که در واقع یک آیین متعلق به جوامع دارای شیوه زندگی مبتنی بر شبانی و گله داری بوده است، در میان قبایل مغول و دیگر قبایل آسیای میانه و پیش از ورود مغولان، در ایران رواج و پیروان فراوانی داشته است (رضی، ج ۲، ۱۳۵۸۵: ۵۸۱).

این آیین پیروانی را در میان مغولان داشته است و با روحیه قبیلگی و کوچروی آنان سازگار بوده است. بسیاری از مغولها که در قرن هفتم هجری به این سرزمین آمدند خود دارای همین آیین بودند و آثار به جامانده از آنها به خصوص معبد داشکسن که در زیر زمین و در یک معدن سنگ تراشیده شده بود، معبدی مهری بود که تشریفات این آیین را در آن به جا می آوردند.

این در حالی است که مورخین اسلامی ذکر کرده اند، یکی از القاب سلطان محمد خدا بنده «خرننده» بوده که برخی از مورخان آن را شکل تغییر یافته خدا بنده دانسته و ذکر کرده اند که در واقع برای مخالفت، این لقب (بنده خر) را به اولجایتو داده اند. همچنین در جامع التواریخ از کسان زیادی که عموماً متعلق رده های بالای جامعه مغول به خصوص ایلخانان بوده اند با لقب پیشوند خرننده یاد شده است (رشیدالدین فضل الله همدانی، ۱۳۷۳: ۲۰۹، ۶۷، ۱۱۹، ۲۰۹، ۱۲۴۹).



تصویر ۹ ب. بخشی تزئینات و آیات سوره آل عمران حجاری شده معبد ورجوی (<http://blog.iranmarcopolo.com>).

داش کسن داشته در دوره باستان به عنوان معبد مهر، بعدها تبدیل به آتشکده و در دوره اسلامی به مسجد تبدیل گشته و در دوره ایلخانان و بعد به معبد و بت خانه، خانقاه، کاروانسرا و رباط تبدیل گشته (Bier, 1986: 127-128, pl.II-V) و دیگر معبد مهری ورجوی مراغه دارد (بنگرید به ورجاوند، ۱۳۵۱: ۹۱-۱۰۰؛ ۱۳۸۹: ۱۵-۱۶). در این دو بنا مهراب‌ها در انتهای سازه و در داخل غار طبیعی حجاری شده اند و دارای کتیبه‌های به زبان عربی-قرآن سوره آل عمران (ورجوی) و کتیبه‌های دیگر-هستند و از نظر تزئینات و قوس‌سازی نیز بین این دو بنا با داشکسن ویر مشابهت‌های دیده می‌شود (Ibid, همان) (تصویر ۶-۹). علاوه بر امامزادگان معصوم) در استان مرکزی مجموعه‌ای از بناهای صخره‌ای کنده شده در زیر زمین با طاق‌های قوسی و اتاقک‌های که در دیواره آنها طاقچه‌هایی مشابه با مجموعه ورجوی مراغه

از طرف دیگر چون آیین‌های مهر در خفا انجام می‌گرفت و رازآلود بود، برای مسلمانان و مورخان ناآشنا بوده، بنابراین آنها را پیرو بخشی (بودایی - لامایی یا بت پرست و شمنی) دانسته‌اند. دیگر وجود چهره‌ای با تاج گل شش پر (لوتوس) و برگ انجیر که یکی از نمادهای مهرپرستی است، ارتباط این نقش برجسته با این آیین را روشن می‌سازد. در بسیاری از مهرابه‌های مهرپرستان که در اروپا یافت شده، چهره مهر اطراف مهرابه با نقش برجسته تزئین شده است. علاوه بر این، استفاده از چهره خدایان برای تزئین در فرهنگ ایرانی دارای سابقه‌ای طولانی است. از جمله در معبد شمش در (هترا) دورا اروپوس که متعلق به دوره اشکانی است. از چهره خدایان برای تزئینات قاب‌های سنگی ورودی این معبد استفاده کرده‌اند (بنگرید به سفر و مصطفی، ۱۳۷۶: ۶۹). دیگر اینکه پلان چلیپایی این بنا شباهت زیادی با مسجد سنگی داراب فارس که این مسجد نیز وضعیتی شبیه به



تصویر ۱۰. حجاری‌های تزئینی سقف معبد ورجوی مراغه (http://blog.iranmarcopolo.com).

از طرف دیگر واژه بخشی و بخشیان که در جامع‌التواریخ به کرات در اتفاقات و حوادث و دین سلاطین مغول تکرار شده از نظر نگارنده می‌تواند تا حدودی در پیوند با القاب و انساب خربنده (خوربنده) باشد که برخی از شهزادگان و بزرگان مغول و ایلخانی و سلطان محمد خدابنده به آن نامبردار بودند و نشان‌دهنده نفوذ آیین‌ها و مذاهب ایرانی در میان آنها یا دست‌کم در میان بخشی از جامعه مغول، بسیار پیشتر از آنکه به ایران حمله کنند و در دوران باستان است.<sup>۱</sup> در زیر به واژه بخشی که واژه‌ای پارسی است می‌پردازم: (مغولی بخشی Baxsi، بگسی از چینی جدید پسی پشیه، چینی میانه پاک دزی به معنی مرد

وجود دارد. از نظر ساختاری و شیوه حجاری مشابه با مسجد سنگی داراب و معبد ورجوی مراغه و داش‌کسن است در سطح این مجموعه، سفال‌های از دوران تاریخی تا دوران اسلامی دیده می‌شود. این مجموعه دست‌کندهای صخره‌ای که در محل به زاغه موسوم است توسط دامداران به‌عنوان زاغه و محل نگهداری گوسفند در زمستان مورد استفاده قرار می‌گیرد و امروزه به علت اینکه دامداران هر ساله برای از بین بردن کنه و حشرات آن را آتش می‌زنند بسیاری از قوس‌ها و سقف و دیواره صخره‌ای آن ترک برداشته و فرو ریخته است. این مجموعه به احتمال زیاد وضعیتی مشابه بناهای مذکور دارد (بازدید نگارنده) (تصویر ۱۱-۱۲)

۱. برای آگاهی از نفوذ آیین‌های ایرانی به شرق و هند بنگرید به دوشن‌گیمن، ۱۳۸۵: ۳۱۰ صفحات بعد. همچنین بررسی‌ها و پژوهش‌ها و کشفیات اورل استین در غرب چین (ختن)، ترکستان شرقی، تورفان مدارک و شواهد زیادی از نفوذ آیین‌ها و مذاهب ایرانی را در این بخش از آسیا آشکار ساخت، دلالت بر نفوذ آیین مهری و دیگر مذاهب در میان قبایل صحراگرد و کوچروی مغول و قبایل هم‌پیمان آنها پیش از ورود و تسلط بر ایران و نواحی هم‌جوار دارد (بنگرید به Stein, 1928, 1964).



تصویر ۱۱. نمایی از شیوه حجاری و فوس پوشش زاغه نزدیک امامزادگان معصوم دلیجان

دارای اطلاعات وسیع). روحانی، روحانی بودایی. بخشیان: پیشوایان دین مغول، عیافان و احکامیان یا جادوگران مغول. عنوان کاهن و روحانی بودایی<sup>۱</sup> در نزد مغول. ولیکن مطابق تحقیق کاترمر، این لفظ معادل کلمه چینی خوشانگ است، و همان لا ما در تبت است. بخشیان در ردیف ساحران شمرده شده و بت پرست بوده‌اند. مارکوپولو بخشیان را عبارت از ساحران و منجمان مغول شمرده و کلمه بخششی را به معنی منجم و روحانی دانسته است. سیاح دیگری به نام ریکو دو مون کروا می‌نویسد: بخشیان خدایان متعدد دارند. بعضی به ۳۶۵ خدا قائل‌اند و هم می‌گویند که سلطان ارغون بجهت تعبیر خوابی که دید بخشیان را احضار کرد. کلمه بخششی به معنی عالم و مجتهد و معلم و کاهن و روحانی هنوز در مغولی و زبان منچو و قلموق و قرقیز باقی مانده است، و بخشیان در دیرها و معابد بودائیان محترم و معزز شمرده می‌شوند آنها در نزد سلاطین مغول حرمت و مکانتی تمام داشته‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۴۲۰).

واژه بخششی هنوز در نام برخی از روستاها باقی‌مانده از جمله روستای بخششی (بخشیکند) خوی (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۴۲۲) که اشاره به

۱. ابوریحان در آثار الباقیه در قرن چهارم و پنجم از برهمن‌ها و بوداییان نام برده (بیرونی، ۱۳۸۶: ۱۴۵، ۲۹۸-۲۹۹، ۳۰۸، ۳۲۸) و توضیحاتی در مورد آنها ارائه داده، و در هیچ جایی از این مذاهب به‌عنوان بخششی یاد نکرده است (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۰۱-۳۰۶). در مورد مانی و مانویان نیز می‌نویسد پیروان وی در سمرقند و در ترکستان شرقی و اهل چین و تبت هستند و در هند نیز پیروانی دارد (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۱۰). با توجه به نوشته‌های بیرونی، آئین بخششی بایستی چیزی جدا و سواى آئین بودایی بوده باشد که در میان مغولان و همسایگان رواج داشته است. هرچند می‌گویند اهل خراسان پیروان بودا را شمنان می‌گویند (همان، ۲۹۷).



تصویر ۱۲. طاقچه‌های داخل یکی از اتاق‌های زاغه نزدیک امامزادگان معصوم دلیجان

یافت شده است و امروزه در موزه باستان‌شناسی و مردان نمکی زنجان نگهداری می‌شود. متأسفانه قسمت‌های زیادی از چانه و سر و بینی آن شکسته و جنس آن از سنگ آهکی است. هنوز آثار چکش یا قلم شانه‌ای که برای ساخت این نقش برجسته به‌کاربرده شده، بر روی آن قابل مشاهده است. این نقش برجسته که به نظر می‌رسد از دیوارهای سنگی بزرگی جدا شده، و بخشی از تزیینات معبد داشکسن در دوره ساخت یا توسعه آن بوده است. این نقش برجسته دارای ۶۳ سانتی متر طول، با عرض ۶۴ سانتی متر، و ضخامت آن ۱۵ سانتی متر است. یک نوار (سربرد) یا تاجی دور سر آن حجاری شده که با نقوش برجسته گل و برگ تزیین

حضور آیین و مذهب بخشی در این ناحیه دارد. نگارنده بر این باور است که این واژه در اصل واژه‌ای پارسی باستان با پسوند (بغ+ سی یا شی یا چی) است که به‌مرور بغشی و بخشی و بخشی و در زبان مغولی به بغسی و بغشی تحول یافته و این واژه با تحولات سیاسی و جریان فرهنگی دوران ایران باستان و بعد، به زبان‌های شرقی و شرق دور راه یافته است. چنانچه در چینی کهن بخشی (Baksi) گفته می‌شده است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲۳۱۹).

#### توصیف نقش برجسته

این نقش برجسته در روستای ویر از بخش سلطانیه

۱. بغه در اوستا و بگه در پارسی باستان به معنی خدا و دادار و آفریدگار است. در اوستا این کلمه چندبار مرادف خدا (اهورامزدا) و گاهی نیز به معنی ایزد آمده است. بغ به هر دو معنی از یک بنیاد است از مصدر بگ اقوام سکایی مانند دیگر قبایل آریایی خدای خود را بگه می‌نامیدند. نزد همه اقوام آریایی یا اقوام هند و ایرانی پیش از برانگیخته شدن زرتشت، بغ نام مطلق خدا بوده است. زرتشت خدای یگانه خود را اهورامزدا خواند، اما واژه بغ همچنان بمعنی اصلی خود باقی مانده، در اوستا مفهوم خود را از دست نداده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۸۸۵).



تصویر ۱۳. جزئیات نقش برجسته از روبه‌رو

یافته است (تصویر ۱۳). این نقش برجسته دارای چشم‌های باز است که بینی آن شکسته است. جزئیات صورت و چشم‌ها به خوبی نشان می‌دهد که سبک واقع‌گرایانه‌ای دارد. به طوری که پلک‌ها و قرنیه و عدسی چشم (به نظر می‌رسد عدسی چشم چپ یا کنده‌کاری آن در اثر شکسته شدن سنگ محوشده است) و جزئیات بینی با دقت حجاری شده است (تصویر ۱۴). مهم‌ترین چیزی

که در این نقش برجسته جلب توجه می‌کند آن نقش گل شش پر (لوتوس)<sup>۱</sup> و برگ‌پهنی است که احتمالاً برگ انجیر<sup>۲</sup> باشد که در دو طرف پیشانی به صورت قرینه با دو حلقه بیضی شکل به هم متصل، در جلوی پیشانی نگه داشته شده‌اند. داخل این بیضی‌ها آثار خطوط محو و ملایمی دیده می‌شود که احتمالاً حجار خواسته موها را زیر این پیشانی‌بند نشان دهد (تصویر ۱۵-۱۶). پیشانی

۱. گل نیلوفر از نمادهای مشهور مهری است که با آب سروکار دارد و روی سطح آب می‌رویید- که مادر مهر، از تخمه‌ای که در آب است آبستن می‌شود و میترا را می‌زاید (رضی، ج ۱، ۱۳۸۵: ۲۷۱). زایش مهر از طریق گل نیلوفر رخ می‌دهد. نقش گل نیلوفر که گیاهی است مناسب برای نگهداری فرسوشیانس، که در تالاب یا دریاچه دید می‌شود نیز در نقش‌های مهری وجود دارد که گاه او را در حال زاد شدن از آن نشان می‌دهد (مقدم ۵۶: ۱۳۸۰). در روایات کهن ایرانی، گل نیلوفر را جای نگهداری تخمه زرتشت یا فر زرتشت که در آب نگهداری می‌شد، می‌دانستند. در ایران باستان گل نیلوفر نشانه زندگی و آفرینش است (دادور، ۱۳۸۵: ۱۰۴-۱۰۵).

۲. زمانی که مهر به دنیا می‌آید چون کودکی ضعیف است، مادرش او را با برگ درخت انجیر می‌پوشاند و از انجیر تغذیه می‌کند (رستم‌بیگی، ۱۳۹۰: ۵۳ و رضی، جلد ۱، ۱۳۸۵: ۴).



تصویر ۱۴. جزئیات چشم و بینی و صورت

به صورت کاملاً باز، و چهره از روبرو حجاری شده است. شیوه حجاری چشم‌ها و ابروها و وجود تاج یا سربند با تزئینات گیاهی، بیشتر یادآور چهره‌ها و نقش برجسته‌های اشکانی به دست آمده از معبد شمش هترا است (سفر و مصطفی، ۱۳۷۶: تصویر ۵۶، ۹۰، ۱۲۶). به نظر می‌رسد ادامه سبک مجسمه و پیکره سازی ایرانی است.

شیوه ساخت صورت پیکره به این صورت بوده که ابتدا سنگ را به صورت پیش آمدگی اسپر مانند با مقطع نیم دایره‌ای تراش داده، سپس با تقسیم آن با خطوط افقی (برای مشخص کردن جای چشم‌ها) و عمودی (برای حفظ قرینه در دو طرف صورت) نقش برجسته و خط بینی) حالت قرینه و تناسب را در چهره ایجاد کرده است. سپس هنرمند با تراش چشم‌ها به صورت قرینه و صاف کردن پیشانی، تیغه بینی را در راستانی خطا میانی دو نیمه ایجاد کرده که شکسته شده است (تصویر ۱۹-۲۰).

در نقش برجسته کم عرض و بدون چین و چروک است و برای نشان داده ابروها و جداسازی آنها از بالای پلک‌ها با قوسی ملایم این بخش را ایجاد کرده‌اند. و پلک زیرین را نیز به خوبی نشان داده به صورتی که بدون ایجاد خطوط برای نشان دادن این بخش‌ها تنها انحنا دادن ملایمی حس زندگی به چهره بخشیده است (تصویر ۱۷-۱۸). به هر رو در نقاشی‌های دیواری به دست آمده از غار- معابد کیزیل و بزکلیک و معبد خوچو که مربوط به قرون ۶-۹ میلادی هستند، تصاویر بودیساتواهای زیادی با تاج‌های از ابریشم (سوزن‌دوزی شده با سنگ‌های گران‌بها و مروارید) و موهای جمع شده در بالای سر نقش شده اما هیچ‌کدام از این تاج‌ها شباهتی با سربند نقش برجسته ویر ندارد. این تصاویر مربوط همراهان و پیروان بودا است درحالی‌که بودا در مرکز اصلی صحنه نقاشی‌ها قرار دارد و فاقد تاج است (بنگرید به Härtel and Yaldiz, 1982). از طرف دیگر چشم‌ها





تصویر ۱۵. جزئیات سربند یا تاج و با نقش گل و برگ از بالا

### برآیند

بنا بر کاوش‌های صورت گرفته در این مکان باستانی، این مجموعه کاربری مذهبی داشته و شواهد (پلان چلیپایی) دال بر مهری بودن این معبد و مجموعه در آغاز است بخصوص مقایسه آن با پلان معابد مهری که در ایران و سایر نقاط کشف شده‌اند. احتمالاً در دوران قبل از اسلام ساخته شده و در دوره ایلخانی ابتدا به عنوان دیری بخشی و سپس خانقاه یا مکانی اسلامی توسعه داده شده و از سنگ‌های آن برای ساخت ارگ سلطانیه نیز استفاده کرده‌اند.

بنابراین دو احتمال را در مورد چهره می‌توان ارائه داد؛ یکی آن‌که این چهره احتمالاً چهره واقعی سلطان مغول یعنی ارغون یا غازان خان یا یکی از جانشینان اوست که به طور واقع‌گرایانه‌ای حجاری شده است که معبد داش‌کسن و شهر سلطانیه در زمان او ساخته و در زمان جانشینانش توسعه داده شد. البته این نظر با توجه به

نقش برجسته مورد نظر درست نیست زیرا این نقش برجسته شخص جوانی را بدون محاسن نشان می‌دهد که چهره‌ای ایرانی دارد. این احتمال که متعلق به سلطان ارغون یا غازان یا یکی از جانشینان او باشد، بسیار ضعیف به نظر می‌رسد. دوم چشم‌های کاملاً باز و خیره شده به جلو (افق)، گویی که از حرکت ایستاده‌اند. دارای تاج یا سربند، که تزئینات تاج گل آن، که ترکیبی از گل شش پر و برگ انجیر است، به احتمال دلالت بر مذهب مهر دارد. اگر این احتمال را بپذیریم این پرتره سنگی را می‌توان چهره مهر دانست که مانند نقش برجسته چهره‌های انسانی به دست آمده از هترا دارای تاج یا سربند با تزئینات گل و برگ است. متأسفانه به علت شکستگی، گوش‌ها و آرایش و شکل موها مشخص نیست. از آنجاکه این نقش برجسته در روستای ویر نزدیک معبد داش‌کسن (شیرین و فرهاد) یافت شده است، احتمالاً متعلق به معبد قدیم‌تری یا



تصویر ۱۶. گل شش‌پر (لوتوس) و برگ انجیر دو طرف تاج یا سر بند

تصویر ۱۷. شیوه حجاری چشم‌ها و جزئیات آنها





تصویر ۱۸. شیوه حجاری چشم و جزئیات ابرو، پلک، قرنیه و ...

تزیین بخشی از یک بت‌خانه یا مهرابه بوده که در اثر مرور زمان و عوامل انسانی صدمه زیادی دیده است به طوری که امروزه نیز صدمات و ترک وسیعی در قسمت پیشانی این نقش برجسته وجود دارد و چهره دو تکه شده است. بخش‌های چانه و بینی و موی سر آن شکسته و از بین رفته است. البته احتمال دیگری می‌توان در مورد این نقش برجسته ارائه داد اینکه جزو تزئینات دیری بخشایی بوده که به دستور ارغون خان در محل کنونی داشکسن ویر به جای بنایی که قبلاً وجود داشته، ساخته شد و در زمان غازان خان با پذیرش اسلام از جانب وی، دستور تخریب و تبعید راهبان آن را صادر کرد. اما ترکیب چهره (با چشم‌های کاملاً باز) و تزئینات تاج و سر بند در این نقش برجسته انتساب آن را به چهره بودا یا کسی که به مقام بودای کامل (Bodhisattvas) رسیده باشد را با اشکال مواجه می‌کند. همچنین شکستن صورت مجسمه و پیکره‌ها در دوره اسلامی به علت اینکه آنها را بت می‌دانستند در تمام نواحی با جمعیت مسلمان به‌خصوص در خاورمیانه و آسیای مرکزی یک عادت و سنت فراگیر بوده است.

جزو نقش برجسته‌هایی بوده که در زمان ارغون با تغییرات و گسترش آن ساخته شد و به محل برای برپای داشتن آئین بخشیان تبدیل می‌شود و در زمان ارغون یا در زمان غازان خان (با پذیرش اسلام) از محل اصلی جدا شده یا بعدها توسط روستاییان جابجا شده است. جنس سنگ این نقش برجسته از سنگ آهکی کرم‌رنگ است که با رنگ سنگ‌های معبد داشکسن ویر نیز تفاوت دارد.

سوم: در دوران اسلامی به علت مسائل اعتقادی، ساختن مجسمه یا نقش برجسته در این ابعاد تقریباً منسوخ شده بود و از نظر شرعی امری مذموم و ناپسند بوده است. بنابراین حجاری نقش برجسته صورت به نظر نمی‌رسد متعلق به شخصی مسلمان یا سلطانی معتقد به مبانی شریعت اسلامی بوده باشد، تنها می‌توان آن را مربوط به معبدی دانست که در آن دور از انظار و مخفیانه آیین و مناسک بخشی یا مهری برپا می‌کرده‌اند.

نکته‌ای که در مورد این نقش برجسته چهره می‌توان گفت این است که احتمالاً به‌عنوان



تصویر ۱۹. نمایی از از نیم رخ چهره نقش برجسته

تصویر ۲۰. نمایی از مقطع بخش شکسته چانه نقش برجسته



### کتابنامه

بیرونی، ابوریحان، ۱۳۸۶، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، انتشارات امیرکبیر.  
 ثبوتی، هوشنگ، ۱۳۷۷، بناهای آرامگاهی استان زنجان، زنجان، انتشارات زنگان.  
 دادور، ابوالقاسم، الهام منصوری، ۱۳۸۵، درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادها در ایران باستان، تهران، انتشارات کلههر و دانشگاه الزهراء.  
 دانشپورپور، فخری، ۱۳۷۶، نقش ازدها در هنر معماری ایران، مجموعه مقالات اولین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد ۵، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.  
 دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، فرهنگ دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.  
 رستم‌بیگی، ثمانه، ۱۳۹۰، نقش‌مایه‌های مهری در نقوش

### الف) فارسی

اشپولر، برتولد، ۱۳۶۸، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.  
 القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، ۱۳۴۸، تاریخ الحایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
 النرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، ۱۳۶۲، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح مدرس رضوی، تهران، مطبوعه دولتی.  
 بیانی، شیرین، ۱۳۷۱، دین و دولت در عهد مغول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.  
 بیانی، شیرین، ۱۳۸۹، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران، انتشارات سمت.

- گنجوی، سعید، ۱۳۵۴، داش کسن «شیرین و فهاد»، بررسی‌های تاریخی ۱۳۵۴، شماره ۵۶: ۲۵-۳۴.
- دوشن‌گیمین، ژاک، ۱۳۸۵، دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، تهران، نشر علم.
- مکنزی، دن، ۱۳۷۳، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۲، نزهةالقلوب، به اهتمام و تصحیح گای لیسترانج، تهران، دنیای کتاب.
- مقدم، محمد، ۱۳۸۰، مهر و ناهید، تهران، انتشارات هیرمند.
- میرفتاح، علی‌اصغر، ۱۳۷۶، معبد صخره‌ای داشکسن ویر، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، به کوشش مسعود آذرنوش، چاپ معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور: ۲۳۶-۲۵۷.
- میرمحمدبن سیدبرهان‌الدین خواندشاه (میرخواند)، ۱۳۳۹، تاریخ روضه الصفا، تهران، خیام: پیروز
- ورجاوند، پرویز (۱۳۵۱) نیایشگاه مهری یا امامزاده معصوم ورجوی، مجله بررسی‌های تاریخی، سال ۷، شماره ۵: ۹۲-۱۰۰.
- ورجاوند، پرویز، ۱۳۸۹، نیایشگاه مهری یا امامزاده معصوم ورجوی، ماهنامه حافظ، شماره ۶۹: ۱۵-۱۶.
- تزیینی هنر ایران، فصلنامه نگره، شماره ۱۸: ۴۹-۶۷.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳، جامع التواریخ، به کوشش محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، نشر البرز.
- رضی، هاشم، ۱۳۸۵، آیین مهر، میتراپیسم، جلد ۲، تهران، انتشارات بهجت.
- حافظ ابرو، ۱۳۵۰، ذیل جامع التواریخ رشیدی، به تصحیح خانبابا بیانی، تهران، انجمن آثار ملی.
- فروشی، بهرام، ۱۳۸۰، فرهنگ فارسی به پهلوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- فرای، ریچارد، ۱۳۴۸، بخارا، ترجمه محمد محمودی، بنگاه نشر و ترجمه، تهران.
- سرافرازی، عباس، ۱۳۸۹، گرایش‌های سیاسی مذهبی ایلخانان بر اساس مسکوکات ایلخانی ۷۵۶-۶۵۱ ه.ق، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، بهار، دوره جدید، شماره ۵: ۶۶-۴۷.
- سفر، فؤاد، محمدعلی مصطفی، ۱۳۷۶، هترا شهر خورشید (گزارش کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی و بازسازی آثار معماری شهر حضر)، ترجمه نادر کریمی‌ان سردشتی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.

## ب) غیرفارسی

- Scarcia, Gianroberto. 1975. "The 'Vihār' of Qonqor-olong: Preliminary Report," East and West, 25, no. 1/2: 99-104.
- Kuehn, Sara, 2011, the Dragon in Medieval East Christian and Islamic Art, Brill, Leiden.
- Blair, Sheila S., 2013, Text and Image in Medieval Persian Art, Edinburgh University Press Ltd.
- Yuka Kadoi, 2009, Islamic Chinoiserie: The Art of Mongol Iran. Edinburgh University Press Ltd.
- Bier, L., 1986, the Masjid-i Sang Near Dārāb and the Mosque of Shahr-i Īj. Rock-Cut Architecture of the Il-Khanid Period, Iran Vol. XXIV, pp. 117-30.
- Kail, Owen C., 1975, Buddhist cave Temples, D.B. taraporevala sons & co private ltd.
- Spink, Walter M., 2007, Ajanta: History and Development: Cave by Cave, Brill, Leiden.
- Spink, Walter M., 2007, Ajanta Painting, Sculpture, Architecture: Year by Year, Brill NV, Leiden.
- Stein, Aurel, 1964, On ancient Central-Asian tracks: Brief narrative of three expeditions in innermost Asia and northwestern China, Pantheon Books, London.
- Stein, Aurel, 1928, Innermost Asia Detailed Report Of Explorations In Central Asia Vol.1-3, Oxford
- Härtel, Herbert, and Marianne Yaldiz, 1982, Along the Ancient silk routes: Central Asian Art from the West Berlin State Museums, New York: Abrams.
- Meister, Michael W. & Steinhardt, Nancy Shatzman, 1987, Buddhist Temple Compounds, in The encyclopedia of religion, ed. Mircea Eliade, Macmillan Publishing Company, V.14, pp. 373-380.

# “Contents”

## Article

Iran-e Varjavand   Shahin Aryamanesh	3
Light and Fire in Shahr-e Sokhteh   Seyyed Mansour Seyyed Sajjadi	5
Davahdashi Rock Relief in the Sefidrud (Qizil Ūzan) Taram City   Ali Nourollahi	19
Parthian Kings Tiara- Numismatic Evidence and Some Aspects Arsacid Political Ideology   Marek I. Olbrycht, Persian translated by Mohsen Saadati	36
Kartir, from Uphill to Descent   Sorour Khorashadi & Seyed Mehdi Mousavi	61
Some Aspects of the Translation into Iranian Languages of the Works by Mani   Enrico Morano, Persian translated by Behnam Ataei	79
Works of applied art from Kushan Bactria   Jangar Ilyasov, Persian translated by Behzad Sedaghati	85
The Study of the Architectural and Decorative Features of Mahabad Central Mosque   Hamid Norasi & Farid Ahmadzadeh	94
Dashkasan Temple of Viyar (Shirin & Farhad) and Rock Relief of the Human Face from the Village of Viyar, Soltaniyeh   Ali Nourollahi	108
Recent Archaeological Investigations of Looting around the Minaret of Jam, Ghur Province   Thomas, David & Gascoigne, Alison, Persian translated by Behzad Sedaghati	132

## Commentaries

The Anniversary of the find of the Persepolis Fortification Tablet   Leila Makvandi	144
-------------------------------------------------------------------------------------	-----

## Critique and Book Review

Review of Tepe Hissar   Saeid Baghizadeh	156
Review of Achaemenid Culture and Local Traditions in Anatolia, Southern Caucasus and Iran   Arshak Iravanian	160
Hittites in Asia Minor   Shahin Aryamanesh	163

## Obituary


Ehsan Yarshter, Olivier Leocont, Mohsen Abolghasemi, Yaddollah Samareh, Behrouz Hamrang   Arshak Iravanian	165
------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----

## Reports

16 <sup>th</sup> Annual Symposium on the Iranian Archaeology	167
--------------------------------------------------------------	-----

## English Section

On the eighty-sixth Anniversary of the find of the Persepolis Fortification Tablet   Wouter F.M. Henkelman	3
------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---



# ایران ورجاوند

○ ○ ○ ○ ○  
| Iran-e Varjavand (Glorious Persia) |  
| Persian Journal Of Iranain Studies |  
| Vol. 1, No.1, Autumn & Winter 2019 |

Concessionaire, Manager in Charge  
and Editor-in-chief:  
| **Shahin Aryamanesh** |  
Managing Editor: **Houshang Rostami**

---

 Tehran, Iran, Post box: 14515-569  
 [www.iranvarjavand.ir](http://www.iranvarjavand.ir)  
 [Iranvarjavand@hotmail.com](mailto:Iranvarjavand@hotmail.com)  
 +98 9395969466

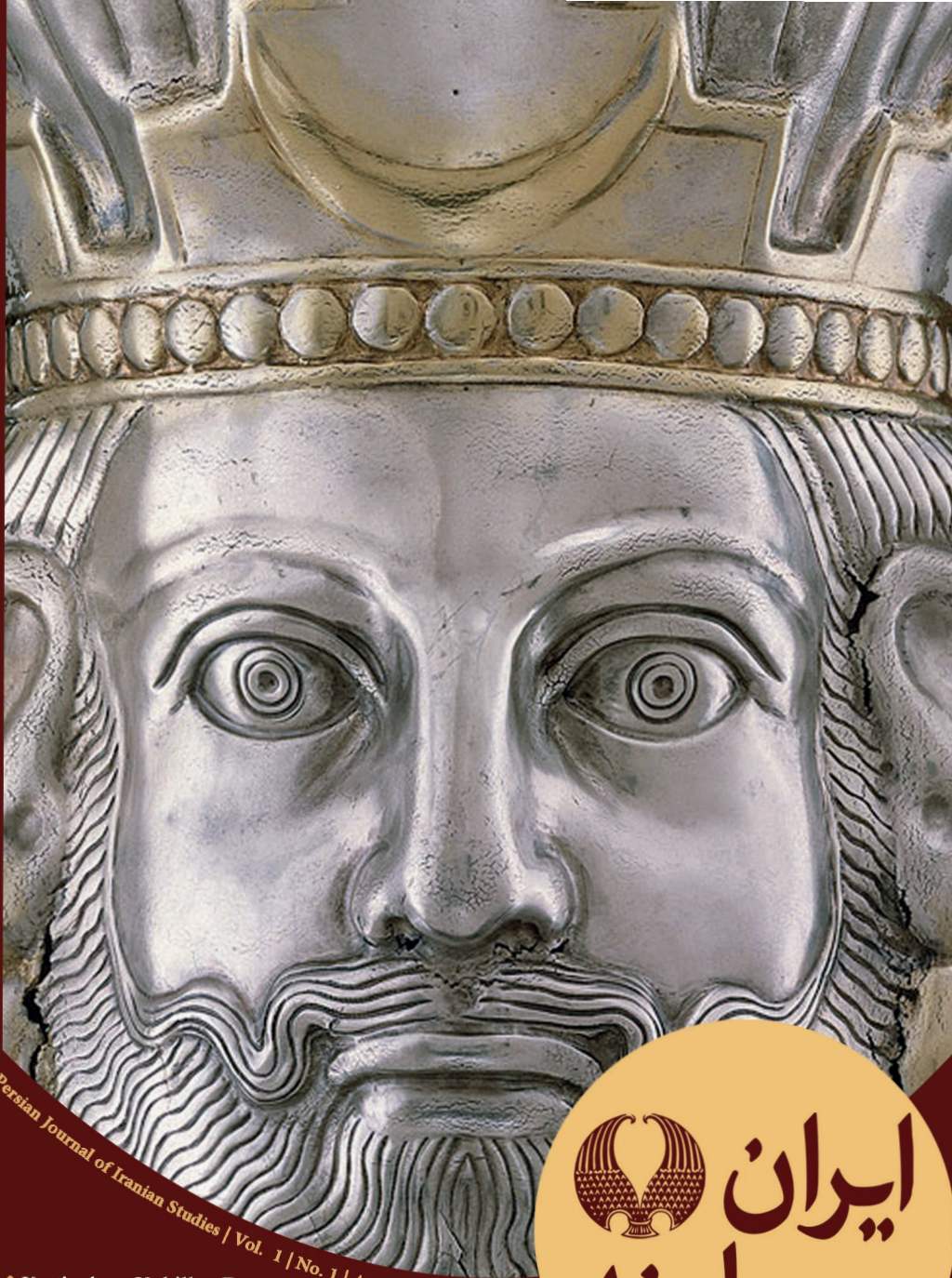
---

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced, stored in a retrieval system or transmitted in any form or by any means, electronic, mechanical, photocopying, recording or otherwise, without prior permission in writing, from the publisher.

---

With Contributions by  
| **Tissaphemes Archaeological Research Group** |





Persian Journal of Iranian Studies / Vol. 1 / No. 1 / Autumn & Winter 2019



ایران  
ورجاوند  
Iran-e Varjavand  
(Glorious Persia)

- ◆ Kartir, from Uphill to Descent
- ◆ Light and Fire in Shahr-e Sokhteh
- ◆ Works of Applied Art from Kushan Bactria
- ◆ Davahdashi Rock Relief in the Sefidrud (Qizil Üzan) Taram City
- ◆ Some Aspects of the Translation into Iranian Languages of the Works by Mani
- ◆ The Study of the Architectural and Decorative Features of Mahabad Central Mosque
- ◆ Parthian Kings Tiara- Numismatic Evidence and Some Aspects Arsacid Political Ideology
- ◆ Recent Archaeological Investigations of Looting around the Minaret of Jam, Ghur Province
- ◆ Dashkasan Temple of Viyar & Rock Relief of the Human Face from the Village of Viyar, Soltaniyeh